بسمه تعالی

موضوع: حکم حضور در نماز جماعت برای عاجز از قرائت صحیحه / قرائت/ صلوه

فهرست مطالب

[خلاصه جلسه گذشته 1](#_Toc120432426)

[بررسی حکم حضور در نماز جماعت برای عاجز از قرائت صحیحه 1](#_Toc120432427)

[فرمایش محقق حائری رحمه الله 2](#_Toc120432428)

[دلیل عدم سقوط تکلیف به نماز در صورت عجز از قرائت صحیح 3](#_Toc120432429)

[بررسی فرمایش محقق خویی رحمه الله 4](#_Toc120432430)

[مناقشه اول به محقق خویی: مصداق واجب بودن نماز جماعت 5](#_Toc120432431)

[مناقشه دوم به محقق خویی: عدم صحت تمسک به روایت مستحاضه 8](#_Toc120432432)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله وجوب تعلم قرائت مطرح گردید و سپس بحث از وجوب یا عدم وجوب شرکت در نماز جماعت برای کسی که عاجز از قرائت صحیح باشد، شد. در این جلسه به تفصیل به بیان کلمات محقق خویی و مناقشه در آن پرداخته می شود.

# بررسی حکم حضور در نماز جماعت برای عاجز از قرائت صحیحه

بحث در لزوم یا عدم لزوم شرکت عاجز از قرائت صحیحه در نماز جماعت بود که حمد و سورۀ از وی ساقط شود. سید یزدی رحمه الله در مورد جاهل مقصر در ترک تعلم فرموده اند احتیاط واجب این است که شرکت کند:

« من لا يحسن القراءة يجب عليه التعلم‌و إن كان متمكنا من الائتمام و كذا يجب تعلم سائر أجزاء الصلاة فإن ضاق الوقت مع كونه قادرا على التعلم- فالأحوط الائتمام إن تمكن منه‌»[[1]](#footnote-1)

در اول بحث جماعت نیز فتوا به حضور داده اند:

«تجب الجماعة في الجمعة‌و تشترط في صحتها و كذا العيدين مع اجتماع شرائط الوجوب و كذا إذا ضاق الوقت عن تعلم القراءة لمن لا يحسنها مع قدرته على التعلم»[[2]](#footnote-2)

محقق حائری و آیت الله گلپایگانی در مورد قاصر و مقصر احتیاط واجب در حضور در جماعت را مطرح کرده اند، در مورد قاصر نیز فرموده اند شرکت در نماز جماعت کند، ولو اینکه از قصوری ترک تعلم کرده است.

## فرمایش محقق حائری رحمه الله

محقق حائری فرموده است: دلیلی بر اینکه قرائت ملحونه در حق عاجز کافی باشد، نداریم. در نظر ایشان دلیلی که اطلاق داشته باشد و برساند که شخص عاجز یا باید قرائت ملحونه کند و یا در جماعت شرکت کند، وگرنه لازمه اش این است که هیچ کسی لازم نباشد تعلم قرائت کند؛ زیرا وقتی جامع بین قرائت ملحونه و ائتمام واجب شد، هر کسی می گوید من این واجب را انجام خواهم داد؛ یعنی یا در نماز جماعت شرکت می کنم یا نماز ملحونه می خوانم[[3]](#footnote-3).

این فرمایش تمام نیست؛ زیرا ممکن است گفته شود که کسی که ترک عمدی تعلم، خارج از وجوب جامع است. آنچه در مقدار جامع وجوب دخیل است، قرائت ملحونه از عذر است.

محقق خویی و آیت الله سیستانی راجع به عاجز مقصر از قرائت صحیحه فرموده اند که عقلا شرکت در نماز جماعت برای دفع عقاب به خاطر تفویت واجب اختیاری که صلاۀ با قرائت صحیحه است، واجب است، ولی اگر شرکت نکند و نماز فرادی بخواند، نماز صحیح است و اعاده و قضاء ندارد. وجه محقق خویی این بود که فرمود صحیحه زرارۀ و فضیل استحباب نماز جماعت را می رساند. متن روایت چنین بود:

« حَمَّادٌ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ الْفُضَيْلِ قَالا قُلْنَا لَهُ الصَّلَوَاتُ فِي جَمَاعَةٍ فَرِيضَةٌ هِيَ فَقَالَ الصَّلَوَاتُ فَرِيضَةٌ وَ لَيْسَ الِاجْتِمَاعُ بِمَفْرُوضٍ فِي الصَّلَاةِ كُلِّهَا وَ لَكِنَّهَا سُنَّةٌ وَ مَنْ تَرَكَهَا رَغْبَةً عَنْهَا وَ عَنْ جَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ»[[4]](#footnote-4)

پس هیچ گاه نماز جماعت شرکت کردن شرط صحت نماز نیست.[[5]](#footnote-5) ما عرض کردیم که این روایت نظر به بحث وجوب به حکم اولی دارد، می گوید واجب به حکم اولی نماز جماعت نیست، مگر در نماز جمعه که به حکم اولی واجب است به صورت جماعت خوانده شود. منافات ندارد که واجب بالعرض بشود، مثل اینکه ضیق وقت است و شخص دیگری نیز وجود دارد، با هم همسفر بوده اید و دیر رسیدید، موقعی رسیده اید که این آقا الان در حال رکوع است، اگر اقتداء کنید یک رکعت را درک می کنید و اگر اقتداء نکنید یک رکعت را درک نمی کنید، در این حال باید به او اقتداء کنید تا یک رکعت را درک کنید و مشمول قاعده من أدرک بشوید که می گوید : «من أدرک رکعۀ من الصلاۀ فقد أدرک الصلاۀ»[[6]](#footnote-6)

بنابراین روایت مذکورۀ صرفا بیان حکم اولی نماز جماعت است. بلی محقق خویی فرموده اند که «لاصلاۀ الا بفاتحۀ الکتاب»[[7]](#footnote-7) ظهور در این دارد که قرائت فاتحۀ الکتاب واجب تعیینی است، یعنی جزء تعیینی نماز است، با همین اطلاق می گوییم ائتمام عدل الواجب نیست؛ زیرا نماز واجب مرکب از قرائت سورۀ حمد است، وقتی نماز جماعت شرکت می شود که در آن سورۀ حمد نیست، مصداق واجب نیست؛ زیرا طبق روایت مذکور نماز واجب بدون فاتحۀ الکتاب نداریم. وقتی عاجز از قرائت صحیحه فاتحۀ الکتاب شد، لزومی ندارد که در نماز جماعت شرکت شود؛ زیرا حضور در نماز جماعت شرط انجام واجب نیست؛ زیرا لازمه مسقطیت نماز جماعت این است، بلی، اگر عدل واجب بود، شرکت در آن واجب بود، ولی وقتی مسقط است، یعنی نماز شما با قرائت ملحونه است، تا زمانی که مسقط آن انجام نشده باشد، مسقط نیز همین انجام نماز جماعت است.

### دلیل عدم سقوط تکلیف به نماز در صورت عجز از قرائت صحیح

ممکن است اشکال شود به محقق خویی که چرا احتمال نمی دهید که نماز در حق این شخص ساقط شده باشد؟ زیرا آنچه واجب اولی بود نماز با قرائت صحیحه بود، اگر هم شخص در نماز جماعت شرکت کند این مسقط وجوب قضاء است، اما نماز با قرائت ملحونه اصلا به چه دلیل صحیح است و واجب باشد؟

ایشان می فرماید: اگر تعبیر «لاتدع الصلاۀ بحال»[[8]](#footnote-8) نبود، اشکال وارد بود و قبول می کردیم، لکن با وجود این روایت، نماز نخواندن و سقوط آن مورد قبول نیست.

ایشان فرموده اند: محقق همدانی فرموده است که این روایت روشن نیست که ناظر به حالات سوء الإختیار باشد، شاید مربوط به حالاتی است که ناشی از غیر سوء اختیار باشد مثل مریض بودن اما اینکه یک واجب اولی داشت به سوء اختیار خود را عاجز از آن کرد، معلوم نیست که یک نماز اضطراریه در حق وی تشریع شده باشد. حدأقل از این روایت این مطلب استفاده نمی شود. در مثال بحث ما اگر کسی خود را به سوء اختیار عاجز کند، دلیل نداریم که اگر قرائت ملحونه بخواند صحیح باشد و اساسا بر وی اداء واجب باشد، اما علم اجمالی به اینکه یا أداء بر این شخص واجب است با همین قرائت ملحونه و یا قضاء واجب است، موجب احتیاط می شود. احتیاطا اگر در نماز جماعت شرکت نمی کند باید هم در وقت و هم بعد از آن به صورت قضاء با قرائت صحیحه بخواند[[9]](#footnote-9).

محقق حکیم نیز شبیه این مطلب را دارند ولی راجع به کسی که متمکن از حضور در نماز جماعت نباشد مطرح کرده اند. فرموده اند از باب علم اجمالی می گوییم یا باید اداء و یا قضاء بخواند[[10]](#footnote-10).

### بررسی فرمایش محقق خویی رحمه الله

محقق خویی فرموده است: الصلاۀ لاتسقط بحال که سند ندارد، لکن صحیحه زرارۀ در مستحاضه می فرماید:

« عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ النُّفَسَاءُ مَتَى تُصَلِّي قَالَ تَقْعُدُ بِقَدْرِ حَيْضِهَا وَ تَسْتَظْهِرُ بِيَوْمَيْنِ فَإِنِ انْقَطَعَ الدَّمُ وَ إِلَّا اغْتَسَلَتْ وَ احْتَشَتْ وَ اسْتَثْفَرَتْ وَ صَلَّتْ وَ إِنْ جَازَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ تَعَصَّبَتْ وَ اغْتَسَلَتْ ثُمَّ صَلَّتِ الْغَدَاةَ بِغُسْلٍ وَ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ بِغُسْلٍ وَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ بِغُسْلٍ وَ إِنْ لَمْ يَجُزِ الدَّمُ الْكُرْسُفَ صَلَّتْ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ قُلْتُ وَ الْحَائِضُ قَالَ مِثْلُ ذَلِكَ سَوَاءً فَإِنِ انْقَطَعَ عَنْهَا الدَّمُ وَ إِلَّا فَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ تَصْنَعُ مِثْلَ النُّفَسَاءِ سَوَاءً ثُمَّ تُصَلِّي وَ لَا تَدَعُ الصَّلَاةَ عَلَى حَالٍ فَإِنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ الصَّلَاةُ عِمَادُ دِينِكُم‏»[[11]](#footnote-11)

این تعبیر اطلاق دارد و شامل سوء اختیار و حسن اختیار می شود. مستحاضه نیز خصوصیتی ندارد. لذا از این صحیحه فهمیده اند: کسی که عاجز از قرائت صحیحه و لو به سوء اختیار باشد، صحیح بلکه واجب است که نماز با قرائت ملحونه بخواند اگر نمی تواند یا نمی خواهد در نماز جماعت شرکت کند.

سوال: پس چگونه است که برخی در مورد فاقد الطهورین نماز را ساقط دانسته اند؟

جواب: فاقد الطهورین ارکان نماز را ندارد؛ ثلثی از نماز طهور است. در روایت آمده است. «الصَّلَاةُ ثَلَاثَةُ أَثْلَاثٍ ثُلُثٌ طَهُورٌ وَ ثُلُثٌ رُكُوعٌ وَ ثُلُثٌ سُجُود»[[12]](#footnote-12). ولی عاجز از قرائت صحیحه ارکان نماز را دارد.

این فرمایش محقق خویی به نظر ما ناتمام است:

### مناقشه اول به محقق خویی: مصداق واجب بودن نماز جماعت

ایشان بارها در نماز جماعت تکرار کرده[[13]](#footnote-13) و در مصباح الأصول نیز فرموده است که جامع بین نماز فرادی با قرائت و ائتمام واجب است، نه اینکه ائتمام مسقط باشد. ائتمام مسقط چیست؟ آیا مسقط وجوب قرائت است؟ وجوب قرائت که ضمنی است، معنا ندارد برای ان مسقط قرار دهند؛ زیرا وجوب استقلالی ندارد. اگر می گویید مسقط وجوب مع القرائۀ الصحیحه است، پس کسی که نماز جماعت می خواند، نماز جماعت بر وی واجب نیست؟ وجوبی در کار نیست؟ نه عصیان واجب و نه امتثال آن شده است. در حالی که این مطلب مورد قبول نیست. خود ایشان کرارا مطرح کرده که در «لاصلاۀ إلا بفاتحۀ الکتاب» مراد أعم از مباشرت قرائت یا تحمل امام نسبت به قرائت مأموم است. نه این‌که لاصلاة الا بفاتحةالکتاب اگر داشتیم نفی می‌‌کرد مشروعیت جماعت را که ایشان ادعاء کرده است. لاصلاة الا بفاتحةالکتاب یعنی نماز بی سوره فاتحه نمی‌شود اعم از این‌که خودتان بخوانید یا امام به جای شما بخواند. مخصوصا اینکه «لاصلاة الا بفاتحةالکتاب» در یک جوّی صادر شده است که مشروعیت جماعت و سقوط قرائت از ماموم نزد متشرعه از واضحات بود. چظور می توان به این روایت برای اثبات اینکه نماز جماعت مصداق واجب نیست تمسک کرد؟ این استدلال صحیح نیست. بنابراین ظاهر ادله انصافا این است که نماز جماعت مصداق واجب است، مصداق افضل واجب است. لذا این اشکال تثبیت می شود که کسی که مقصر است و عاجز از قرائت صحیحه است، به اعتراف محقق خویی أدله بدلیت قرائت ملحونه شامل وی نمی شود و لذا دلیلی بر صحت نماز فرادای این شخص وجود ندارد، باید اگر می تواند در جماعت شرکت کند، این اشکال قوی است.

#### وجوه مطرح شده بر عدم لزوم حضور در نماز جماعت نسبت به عاجز از قرائت

تنها راه حل این است که برخی از وجوه را برای عدم حضور در جماعت ادعاء کنیم:

#### وجه اول: سیره قطعیه

بسیاری از عجم‌ها (فارس‌ها ترک‌ها رومی‌ها افریقی ها) در تعلم قرائت صحیحه تسامح می‌‌کردند؛ یعنی یک فتره‌ای از زمان را مقصر بودند، در هیچ روایتی نیامده که امام امر کند امام که این‌ها باید در نماز جماعت شرکت کنند. اطلاق مقامی در روایات کشف می‌‌شود که این سیره را تایید کردند.

#### وجه دوم: لو کان لبان

«لو کان واجبا لبان و انتشر و اشتهر مع کثرة‌ الابتلاء». اگر بناء بود واجب بود حضور در جماعت برای افرادی که تقصیر کردند تعلم قرائت صحیحه نکردند با این‌که این محل ابتلاء عموم مردم بود باید این حکم واضح می‌‌شد در حالی که این حکم واضح نشده است.

این‌که افراد مقصر ارتکازشان بر وجوب شرکت در نماز جماعت نبوده، همین کافی است، حالا متعارف بوده وقتی که در سفر نیستند، مردها در نماز جماعت واجد شرائط شرکت می‌‌کردند، آن بحث دیگری است، شیعه خیلی ملتزم نبود در نماز جماعت عامه شرکت کند، خودشان هم چه بسا نماز جماعت داشتند، زراره گاهی می پرسید که آیا پشت سر دشمن خدا نماز جماعت بخوانم و اقتداء کنم؟ أبدا.

#### وجه سوم: روایت "المحرم من العجم"

ممکن است گفته شود موثقه مسعدۀ عدم لزوم حضور را می رساند:

«وَ عَنْهُ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ:: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ سُئِلَ عَمَّا قَدْ يَجُوزُ وَ عَمَّا قَدْ لَا يَجُوزُ مِنَ النِّيَّةِ مِنَ الْإِضْمَارِ فِي الْيَمِينِ، قَالَ: «إِنَّ النِّيَّاتِ قَدْ تَجُوزُ فِي مَوْضِعٍ وَ لَا تَجُوزُ فِي آخَرَ، فَأَمَّا مَا تَجُوزُ فِيهِ فَإِذَا كَانَ مَظْلُوماً، فَمَا حَلَفَ بِهِ وَ نَوَى الْيَمِينَ فَعَلَى نِيَّتِهِ، فَأَمَّا إِذَا كَانَ ظَالِماً فَالْيَمِينُ عَلَى نِيَّةِ الْمَظْلُومِ. ثُمَّ قَالَ: لَوْ كَانَتِ النِّيَّاتُ مِنْ أَهْلِ الْفِسْقِ يُؤْخَذُ بِهَا أَهْلُهَا، إِذاً لَأُخِذَ كُل‏ مَنْ نَوَى الزِّنَا بِالزِّنَا، وَ كُلُّ مَنْ نَوَى السَّرِقَةَ بِالسَّرِقَةِ، وَ كُلُّ مَنْ نَوَى الْقَتْلَ بِالْقَتْلِ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَدْلٌ كَرِيمٌ لَيْسَ الْجَوْرُ مِنْ شَأْنِهِ، وَ لَكِنَّهُ يُثِيبُ عَلَى نِيَّاتِ الْخَيْرِ أَهْلَهَا وَ إِضْمَارِهِمْ عَلَيْهَا، وَ لَا يُؤَاخِذُ أَهْلَ الْفُسُوقِ حَتَّى يَعْمَلُوا. وَ ذَلِكَ أَنَّكَ قَدْ تَرَى مِنَ الْمُحْرِمِ مِنَ الْعَجَمِ لَا يُرَادُ مِنْهُ مَا يُرَادُ مِنَ الْعَالِمِ الْفَصِيحِ، وَ كَذَلِكَ الْأَخْرَسُ فِي الْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ وَ التَّشَهُّدِ، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، فَهَذَا بِمَنْزِلَةِ الْعَجَمِ الْمُحْرِمِ لَا يُرَادُ مِنْهُ مَا يُرَادُ مِنَ الْعَاقِلِ الْمُتَكَلِّمِ الْفَصِيحِ. وَ لَوْ ذَهَبَ الْعَالِمُ الْمُتَكَلِّمُ الْفَصِيحُ حَتَّى يَدَعَ مَا قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ يَلْزَمُهُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ وَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَقُومَ بِهِ، حَتَّى يَكُونَ ذَلِكَ مِنْهُ بِالنَّبَطِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ، لَحِيلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ذَلِكَ بِالْأَدَبِ حَتَّى يَعُودَ إِلَى مَا قَدْ عَلِمَهُ وَ عَقَلَهُ»[[14]](#footnote-14)

این روایت شامل کسی که می توانست تعلم کند و نکرده است نیز می شود؛ زیرا محرم از عجم کسی است که لم یخالط العرب نه این‌که نمی‌توانست یاد بگیرد، ‌می توانست یاد نگرفت. و لذا ما وفاقا للسید الداماد عرض می‌‌کردیم که این موثقه بعید نیست شامل افرادی بشود که تعلم بر آن‌ها ممکن است ولی مشقت نوعیه دارد؛ لذا ممکن است بگوییم اصلا مقصر به این معنا که مستحق عقاب باشند هم نیستند، ولی متمکن از تعلم بودند، اصلا دلیل پیدا می‌‌کنیم تعلم بر افراد غیر عرب که مخارج حروف را دقیقا یاد بگیرند لازم نیست. المحرم من العجم لایراد منه ما یراد من العالم الفصیح، واقعا مشقت نوعیه دارد. از بچگی یاد نگرفته، حالا بزرگ شده، این‌هایی که روحانی کاروان هستند چه گرفتاری هایی با این زائران‌شان نسبت به تصحیح قرائت‌شان دارند. حتی اگر مغیر معنا در عرف ما نباشد ولی در عرف عرب باشد. الان حالا عرض می‌‌کنیم این‌هایی که حمد و سوره می‌‌خوانند شما به این‌ها می‌‌گویید حمد و سوره نخواند؟ قطعا به آن ها گفته می شود که حمد و سورۀ را خوانده است. المحرم من العجم لایراد منه ما یراد من العالم الفصیح، شامل وی می شود. این‌هایی که عشایر عرب هستند که اصلا درست نمی‌توانند عربی فصیح صحبت کنند، آن‌ها نیز مشمول حدیث می شوند، عجم خصوصیتی ندارد.

بنابراین اشکال اول به محقق خویی این بود که ظاهر ادله جامع بودن واجب را می رساند و ائتمام مسقط نیست، لذا اگر یکی از سه دلیل مذکور برای عدم حضور در جماعت قبول شود، بحثی نیست، ولی اگر قبول نشود، لازم است که برای تصحیح نماز خود، در نماز جماعت شرکت کند.

#### مختار استاد: شمول امر به قرائت نسبت به قرائت ملحونه

به نظر ما نباید مسئله قرائت را سخت گرفت، همین که فارس ها به قرائت اشتباه حمد و سورۀ را می خوانند، بعید نیست که مجزی باشد؛ از این رو معتقدیم بعید نیست امر به قرائت، شامل این قرائت های ملحونه نیز بشود. به عنوان مثال اگر به کسی بگویند شعر متنبی را بخوان، ولو اینکه الفاظ را صحیح قرائت نکند، می گویند شعر را خوانده است. حتی اگر اشتباه قرائت به صورتی باشد که مغیر معنا باشد، عرف می گویند قرائت را خوانده است. مثل خارجی ها که شعر حافظ را می خوانند ولی با الفاظ صحیح فارسی نیست. دلیلی ندارد که بگوییم امر به قرائت انصراف به قرائت های صحیحه کامله دارد. تعبیر «المحرم من العجم لا یراد منه ما یراد من العالم الفصیح» اطلاق دارد و به قول محقق داماد، شامل قرائت های ملحونه می شود. اینکه حتما مقید باشند قرائت صحیحه بخوانند حرج نوعیه دارد.

یک نکته ای را داخل پرانتز عرض می کنیم که آیت الله سیستانی یک مقدار شمولیت امر به قرائت را نسبت به قرائت ملحونه قبول دارند، ولی می فرمایند: طبق صحیحه ابن سنان، تحسین قرائت نیز لازم است. روایت عبدالله بن سنان چنین بود:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاةِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ أَ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ»[[15]](#footnote-15)

ایشان می فرماید اینکه مقدار معتد بها از قرائت را اگر کسی صحیح بخواند، کفایت می کند. طبق این روایت باید تحسین قرائت شود، حال اگر دو آیه از روی عذر اشتباه قرائت شود اشکال ندارد؛ زیرا مقدار معتد آیات سورۀ فاتحه را می خواند و عرف می گوید: قرأ فاتحۀ الکتاب،

عرض ما این است که معلوم نیست تحسین به معنای تصحیح القرائۀ باشد، بلکه در مورد کسی است که داخل اسلام شده و اصلا بلد نیست قرائت بخواند، خیلی از کسانی که سخنرانی نیز می کنند قرائت صحیح نیز ندارند ولی در مورد آن ها گفته می شود که بلد هستند قران بخوانند؛ بنابراین استفاده لزوم تحسین قرائت به معنای تصحیح قرائت از این روایت مشکل است. خلاصه اینکه به نظرما کسی که می توانست قرائت صحیحه را یاد بگیرد ولی یاد نگرفت، عرفا به او بگویند که قرائت کرده است، کفایت می کند، لذا گرچه جرأت فتوا نداریم و اهل فتوا هم نیستیم، ولی می گوییم شما می توانید فتوا به کفایت دهید، گرچه خلاف مشهور است ولی واقعا فتوای به بطلان کار سختی است، حدأقل احتیاط مطرح شود و فتوا به بطلان داده نشود، چه بسا فقیه باجرأتی فتوا به کفایت دهد.

### مناقشه دوم به محقق خویی: عدم صحت تمسک به روایت مستحاضه

محقق خویی فرموده اند که روایت وارد شده در مورد مستحاضه، دلیل بر عدم جواز ترک صلاۀ در هر حالی است، در حالی که این استظهار واقعا مشکل است. به قول محقق سیستانی تعبیر وارد شده در روایت برای این است که به مستحاضه بگوید: نمازت را در هیچ حالی ترک نکن، عرف بیش از این تأکید و نصیحت چیزی برداشت نمی کند. روایت بیانگر این است که مبادا مستحاضه به خاطر سختی کار که باید سه بار پنبه را عوض کند نماز خود را ترک کند. تشریع نماز های اضطراریه عند العجز عن القرائۀ از این روایت استفاده نمی شود.

اگر پرسیده شود که دلیل شما پس چیست؟ جواب این است که دلیل ما اطلاقات است. اطلاق آیه «فلم تجدوا ماء فتیمموا» اطلاق دارد و شامل کسی که آب داخل لیوان خود را زمین ریخته است نیز می شود که باید تیمم کند. درست است که شخص برای ریختن آب بر روی زمین، عصیان کرده است، ولی اطلاق آیه وجوب تیمم را حتی در این فرض می رساند.

یا مثلا در مورد مریض که به صورت «مضطجعا» نماز می خواند، با اینکه وقتی سالم بود نماز های قضای خود را نخوانده می تواند با همان حال نماز قضای خود را بخواند، یا کسانی که در جوانی نماز های خود را نخوانده اند، وقتی پیر می شوند نشسته می توانند نماز ها را بخوانند. درست است که عقاب می شود که چرا وقتی سالم بودید، نخواندید، ولی اطلاقات نماز مضطجعا شامل وی می شود و باید بخواند.

حال در بحث ما نیز کسی که متمکن از قرائت صحیحه بوده است ولی به سوء اختیار تعلم نکرده است، اگر در نماز جماعت نتواند شرکت کند، با اینکه مقتضای قاعده سقوط نماز بود، ولی اطلاقات را می توان نسبت به وی شامل دانست و بگوییم واجب است همانطور بخواند. نماز اضطراری در حق این شخص که مضطر به سوء اختیار خود شده است، واجب است.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص652.](http://lib.eshia.ir/10028/1/652/یحسن) [↑](#footnote-ref-1)
2. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص763.](http://lib.eshia.ir/10028/1/763/تجب) [↑](#footnote-ref-2)
3. . الصلوة (حائری)، صفحه: 139. [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص372.](http://lib.eshia.ir/11005/3/372/بفروض) [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص418.](http://lib.eshia.ir/71334/14/418/بمفروض) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص218، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/218/أدرک) [↑](#footnote-ref-6)
7. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص354.](http://lib.eshia.ir/11002/1/354/صلاۀ) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص99.](http://lib.eshia.ir/11005/3/99/بحال) [↑](#footnote-ref-8)
9. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص415.](http://lib.eshia.ir/71334/14/415/بحال) [↑](#footnote-ref-9)
10. [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج6، ص221.](http://lib.eshia.ir/10152/6/221/نعم) « عم لو لم يتمكن من الائتمام لا يعلم بوجوب الصلاة أداء عليه، و إنما يعلم إجمالا بوجوب الأداء أو القضاء، فيجب الجمع بينهما من باب الاحتياط. فافهم». [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص99.](http://lib.eshia.ir/11005/3/99/الصلاۀ) [↑](#footnote-ref-11)
12. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص273.](http://lib.eshia.ir/11005/3/273/ثلث) « عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الصَّلَاةُ ثَلَاثَةُ أَثْلَاثٍ ثُلُثٌ طَهُورٌ وَ ثُلُثٌ رُكُوعٌ وَ ثُلُثٌ سُجُودٌ.». [↑](#footnote-ref-12)
13. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج17، ص172.](http://lib.eshia.ir/71334/17/172/) همچنین صفحات دیگر : « صفحه 147، 154، 172، 183، 191، 193، 225،» [↑](#footnote-ref-13)
14. . قرب الإسناد (ط - الحديثة)، متن، ص: 49. [↑](#footnote-ref-14)
15. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/رجلا) [↑](#footnote-ref-15)